

گرامی باد خاطره مبارزان راه آزادی خلق ومیهن؛ ننگ ونفرین بروطن فروشان، تسلیم طلبان وامپریالیستهای استعمارگرا امریکائی اروپائی ودولت مزدورکریزی!

سرزمین افغانستان کنونی تاریخ کهن دار ودرطول تاریخ بارها مورد تهاجم قبایل وحشی و تاراجگر آسیای میانه وقدرتهای استعماری وامپریالیستی غارتگر قرار گرفته است. خلقهای ساکن این سرزمین هر زمان که مورد تجاوز نیروهای بیگانه قرار گرفته اند؛ با اتحاد وهمبستگی در برابر هجوم دشمنان استقلال و آزادی کشورشان قهرمانانه مقاومت کرده ومبارزه را تا پای جان ادامه داده اند. خلق این سرزمین دارای روحیه قوی میهن پرستی و آزادی خواهی بوده ودربرهه های مختلف تاریخ اینرا در عمل باثبات رسانده اند. صفحات تاریخ این کشور مشحون از حماسه آفرینی، فداکاری وقربانیهای بی همتای توده های خلق در جهت کسب استقلال و آزادی است. روحیه آزادی خواهانه برای این خلق همیشه غرور آفرین بوده وبرخلاف انقیاد طلبی وتسلیمی به دشمن عملی ننگین و شرم آور محسوب می شود.

265 سال قبل از امروز توده های خلق از ملیتها واقوام مختلف این سرزمین قیام کردند وبه تسلط استعماری حکومت نادر افشار (پادشاه ایران) که بر بخشهای غربی وجنوبی کشور مسلط بود، خاتمه دادند وزمینه را برای تشکیل یک دولت مستقل فنودالی آماده کردند. لیکن برای انتخاب زمامدار کشور به آرای توده های مردم مراجعه نه گردید؛ بلکه فنودالان، خوانین، سران قبایل وروحانیون بر اساس فرهنگ ورسوم فنودالی- قبیله ای اجتماع کردند واحمد خان از قبیله ابدالی را به حیث پادشاه منصوب کردند. احمد خان که دارای روحیه نظامیگری بود، بیش از همه به تقویت ارتش پرداخت تا به آبادانی ورشد وترقی کشور وبهبود وضع زندگی توده های مردم. احمد شاه در جهت حفظ قدرت دولتی به خاندانش ومصروف نگهداشتن سران قبایل واقوام رقیب اش، مهمترین نیروی تولیدی کشور را جذب ارتش کرده ودر جنگهای تجاوزکارانه اش در بیرون از مرزهای کشور مصروف ساخت. احمد شاه در سیاست های سلطه جویانه اش جهت تسلط بر هندوستان لشکرکشیهای مکررانجام داد. البته در این سیاست توسعه طلبی، انگیزه بدست آوردن "غنایم"(غارتگریها) از سرزمین ثروتمند هند را برای سران ارتش وسران قبایل مختلف نمیتوان از نظر دور داشت. ده بار لشکرکشی احمد شاه به خاک هندوستان از یکطرف به تضعیف نیروهای دفاعی ومنابع ملی این کشور انجامیده وزمینه تجاوز وسلطه استعماری دولت انگلستان را بر آن مهیا ساخت واز طرف دیگر بخش اعظم عواید کشور را صرف ارتش بزرگ اش نموده ومهمترین نیروی تولیدی کشور را در جنگهای تجاوزکارانه اش به هندوستان به هدر داد وموجب هرچه بیشتر عقبماندگی تولیدی وفقروفلاکت توده های خلق خاصاً دهقانان وکسبه کاران کشور گردید. بعد از وفات تیمورشاه پسر احمد شاه باقی دوران زمامداری خاندان ابدالی، دوران جنگهای فنودالی وملوک الطوائفی در کشور بود. کشور در همه عرصه ها اعم از اقتصادی وفرهنگی به انحطاط کشیده شد ودهقانان کشور از شدت استثمار وستم فنودالان واخذ مالیاتهای سنگین رنج می کشیدند. خانه جنگیهای دوامدار بین شهزادگان وفنودالان عمدتاً بین قبیله درانی وقبیله محمد زائی بر سر قدرت دولتی موجب انتقال قدرت سیاسی از قبیله ابدالی به قبیله محمدزائی گردید؛ کشور هرچه بیشتر تضعیف شده وزمینه دست درازیها وتجاوزات نیروهای توسعه طلب منطقه واستعمارگران انگلیس را به خاک کشور مهیا ساخت. در سال 1812 قلعه اتک وبعد ولایت ملتان، کشمیر، دره غازی خان ودره اسمعیل خان به تصرف نیروهای خارجی درآمد. بعد تجاوزات نظامی وتسلط استعماری دولت انگلستان از سال 1839 آغاز شد وتا سال 1919 ادامه یافت. طی این دوران عناصر خود فروخته منحیث پادشاه دست نشانده استعمارگران انگلیس خاصتاً شاه شجاع بر خلقهای کشور تحمیل شده واستقلال کشور سلب گردید ومعاهدات ننگینی مانند معاهدات سری شاه شجاع، معاهده جمروود، معاهده گندمک ومعاهده دیورند توسط همین شاهان خود فروخته از جمله دوست محمد خان، یعقوب خان وعبدالرحمان خان با ابر قدرت استعماری انگلستان به امضاء رساندند وحیبیب الله خان معاهده خاینانه پدرش را مهرتائید گذاشت. امضای این معاهدات ننگین به سلب استقلال کشور منجر شده وبخشهای مهمی از خاک کشور جدا شده وبه خاک "هند برتانوی" ملحق

گردید. طی حدود هشتاد سال خلقهای ملیتهای مختلف افغانستان تحت رهبری مبارزین ملی مبارزات خونینی را علیه ارتش استعمارگرانگلیس برای کسب استقلال و آزادی و تمامیت ارضی کشور به پیش بردند و ضربات مهلکی به ارتش متجاوز انگلیس وارد نمودند و ارتش انگلیس در هیچ زمانی نتوانست طولانی مدت در خاک کشور استقرار یابد. مبارزات شجاعانه خلق افغانستان علیه استعمارگران انگلیس در تاریخ افغانستان و جهان بنام "جنگهای افغانها با دولت انگلیس" معروف است. در همه این دوره ها توده های خلق برهبری شخصیتهای ملی و میهن دوست ارتش مجهز استعمارگران انگلیس را شکست داده اند؛ لیکن شهزادگان، فئودالان و روحانیون مرتجع و خود فروخته با سوء استفاده از اعتقادات مذهبی توده های مردم و با اتکاء به فرهنگ و رسوم کهنه و غیردموکراتیک فئودالی قبیله ای توده های خلق را اغوا کرده و با دشمنان خلق و میهن سازش نموده و یکی از مهره های مورد نظر استعمار رابنم "پادشاه" بر توده های خلق حاکم کردند و با توجهات شرعی اطاعت چنین پادشاهان و امیران خود فروخته را برای توده های خلق ناآگاه "واجب" دانستند. همین شاهان خود فروخته با توطئه های خاینانه استعمار همراه شده و رهبران مبارز ملی را که در جنگهای استقلال طلبانه با شهامت تمام علیه ارتش استعماری انگلیس جنگیده بودند از بین بردند و روشنفکران استقلال طلب و مشروطه خواه را با دم توپ پاره پاره کردند و با درسیای چالهای مخوف تحت شکنجه های وحشیانه قزارداده و عمری را در غل و زنجیر ننگه داشتند.

در دهه دوم قرن بیستم و اواخر سلطنت حبیب الله خان تحولات منفی و مثبتی در سطح جهان رونما گردید. در سال 1914 اولین جنگ غارتگرانه امپریالیستی بین قدرتهای مختلف سرمایه داری برای تجدید تقسیم جهان مشتعل شد. گرگان درنده سرمایه داری جهانی طی چهار سال جنگ ارتجاعی و غارتگرانه شان میلیونها انسان را بکام مرگ انداختند و بر بادیها و ویرانیهای وحشتناکی را بیار آوردند. اگرچه پایان این جنگ تبه کارانه برای قدرتهای امپریالیستی فاتح مایه "غرور" غارتگرانه بود؛ اما پیروزی انقلاب اکتوبر 1917 توسط کارگران و دهقانان روسیه؛ سرمایه داری جهانی را به تب لرزه مرگ دچار نمود. و پرولتاریای جهان ناقوس مرگ نظام سرمایه داری جهانی و امپریالیسم را بصدا درآوردند. امپراتوری روسیه نابود گردید و روسیه به پایگاه انقلاب جهانی مبدل شد. و تأسیس دیکتاتوری پرولتاریا و تشکیل اولین دولت سوسیالیستی بزرگترین تحول اجتماعی عمیقی بود که بشریت تا آن زمان بخود دیده بود. این دولت انقلابی در اولین روز پیروزی اش دفاع از جنبشهای رهائیبخش ملی ملل اسیر را اعلام نمود. با پیروزی این انقلاب رهائیبخش موجی از مبارزات استقلال طلبانه خلقها و ملل تحت سلطه استعمار و امپریالیسم در جهان براه افتاد. این تحولات ژرف انقلابی بر بیداری توده های خلق افغانستان اثر عمیقی گذاشته و جنگ سوم خلق ما علیه استعمارگران انگلیس به تسلط استعماری هشتاد ساله دولت انگلستان خاتمه داده و به استقلال و آزادی کشور انجامید.

امان الله خان پادشاه برخلاف جد و پدرش که نوکران استعمار و امپریالیسم بودند؛ شخص لیبرال، استقلال طلب و ترقی خواه بود و با اعلام استقلال کشور در جنگ سوم افغانها با انگلیسها در کنار مردم قرار گرفت. اگرچه امان الله خان با استفاده از مساعدتهای شرایط عینی ملی و تحولات بین المللی طی ده سال سلطنت اش خدماتی را عمدتاً در عرصه روبنائی در کشور انجام داد؛ لیکن او که در رأس انقلاب ملی مردم قرار گرفته بود بنابر ماهیت و خصلت طبقاتی اش انقلاب ملی را تا آن مرحله به پیش برد که منافع طبقاتی اش ایجاب می نمود. با وجود مساعدتهای ملی (حصول استقلال سیاسی کشور و حمایت گسترده توده های مردم از رژیم) به انجام اصلاحات عمیق اقتصادی و اجتماعی اقدامات لازم نکرد و توده های خلق اسیر پشتون و بلوچ را با اراضی غصب شده از طرف استعمارگران انگلیس در زیر سلطه استعمارها کرد و سرحدات پذیرفته شده جد و پدرش را که بزرگترین خیانت و جنایت را علیه خلق و میهن مرتکب شده بودند؛ پذیرفت. با شهادت تاریخ امان الله خان در آن مرحله حساس تاریخ کشور که خلق ما در هر دو طرف خط نام نهاد "دیورند" با اتحاد تمام آماده بودند که آخرین ضربات کوبنده را بر ارتش استعمارگران انگلیس وارد کنند و سرزمینهای غصب شده را از زیر تسلط استعمار آزاد سازند؛ اما امان الله خان بنا بر خواست دشمن (دولت انگلیس) بیای متارکه جنگ رفت و قرارداد "صلح" را به تاریخ (19) ماه اگست 1919 که با منافع خلق و میهن در تضاد قرار داشت، با دولت غاصب انگلیس امضا

نمود میلیونها تن از توده های خلق اقوام پشتون و بلوچ رادر زیر سلطه استعماررها کرد و لذا اومسئولیت تاریخی این عمل ضدملی را بعهده دارد.

امان الله خان در پنج- شش سال اول سلطنت اش در راه اصلاحات روبنائی تاحدی جدیت بخرج داد و سعی می نمود تا زمینه ها و شرایط رشد بورژوازی را در کشور مهیا سازد؛ اما در نیمه دوم حکومتش به درباریان، افراد خاندانی و فئودالان و خوانین متوسل شد و در اواخر سلطنتش با اثر اعمال فشار و تهدیدات روحانیون و فئودالان مرتجع و خود فروخته همان اصلاحات روبنائی را هم متوقف کرد. فساد مامورین دولت و مطلق العنانی حکام شدت گرفت و وضع مالیاتهای سنگین دهقانان زحمتکش را تحت فشار و مضیقه شدید قرارداد. در همین اوضاع توأم با نارضائی توده های مردم؛ توطئه های فئودالان و روحانیون خاین و مرتجع از داخل و توطئه های استعمارگران انگلیس از خارج زمینه شورشهای ارتجاعی را آماده ساخت. با آنکه اکثریت توده های مردم و روشنفکران مترقی و آزادی خواهان آماده دفاع از استقلال و آزادی کشور و دست آورد های محدود "انقلاب ملی" بوده و حاضر بودند که در برابر این شورش ارتجاعی بایستند؛ اما امان الله خان از خود تزلزل و ضعف نشان داده و تسلیم اراده درباریان خود غرض و خاین شده و استعفاداد. در آن شرایط یک نیروی متحد و منسجم مترقی هم در کشور وجود نداشت که بعد از فرار شاه بدفاع از کشور و استقلال برخاسته و توده های خلق رادر برابر شورشهای ارتجاعی بسیج کند؛ لذا توطئه ارتجاع سیاه داخلی با کمک استعمارگران انگلیس پیروز شد و عنصر بیسواد و نامطلوبی توسط ارتجاع و استعمار بقدرت رسانده شد. بعد از دوران نه ماهه حکومت ارتجاعی حبیب الله (کلکانی) دولت انگلستان، نادرخان نوکر کار آزموده خود را بقدرت رساند و این خاندان منحیث نماینده طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور برای نیم قرن بر خلق افغانستان حکمروائی کردند و کشور رادر قهقرای عقب ماندگی و توده های میلیونی خلق را در منجلا ب فقر و بیچارگی، عقب ماندگی فرهنگی، نادانی و بیسوادی، بیماری و انواع مصایب اجتماعی نگهداشتند. این خاندان مزدور امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم تمام نیروهای انقلابی و مترقی منجمله جریان دموکراتیک نوین را سرکوب کردند؛ لیکن بنابر اقتضای منافع طبقات ارتجاعی و مصلحت دوجناح درون دربار و خواست بادران خارجی شان حزب رویزیونیست "دموکراتیک خلق" و گروه "اخوان المسلمین" را اجازه فعالیت دادند و با همدستی هر دو تشکل ارتجاعی و مزدور تا توانستند نیروهای جنبش انقلابی مردمی را سرکوب کردند. بعد از آنکه داوود سراز استان سوسیال امپریالیسم روسی برداشت و به امپریالیستهای غربی روی آورد، رژیم جمهوری او طی یک کودتای خونین توسط جناح نظامی حزب "دموکراتیک خلق" و اعضای (ک گ ب و جی آریو) بتاريخ 7 ثور سال 1357 سرنگون شد و خود داوود و تمام اعضای خانواده اش و صدها تن از وفادارانش در ارتش بقتل رسیدند و رویزیونیستهای مزدور خلقی پرچمی بقدرت رسانده شدند.

رژیم تحت رهبری رویزیونیستهای مزدور کرملین بنابر ماهیت ایدئولوژیک سیاسی و طبقاتی اش عمل کرد و با اجرای پالیسی بگروبه بند، زندان و شکنجه و اعدام؛ فضای استبداد، خفقان سیاسی و فاشیسم را در جامعه حاکم ساخت. نه تنها این سببیت متوجه نیروهای انقلابی مردمی (جنبش دموکراتیک نوین و سایر جریانات مترقی و آزادی خواه) و مخالفین سیاسی "اخوانی" اش بود که استبداد لجام گسیخته رژیم توده های خلق را نیز به ستوه آورد. اوضاع و شرایط وحشتناک حاکم بر کشور، توده های خلق را به قیام و شورش واداشت که به وحشیانه ترین وجهی سرکوب شدند. بعد از آن مردم یگانه چاره نجات از شر این رژیم مزدور و ضد مردمی را به تداوم مبارزه مسلحانه دیدند و از اواخر سال 1357 تا اوایل سال 1358 تقریباً بخش اعظم کشور علیه رژیم مزدور دست به شورش و قیام زده و متوسل به سلاح شدند و گروه های مسلح تشکیل داده و جنگهای چریکی را علیه رژیم مزدور ادامه دادند و رژیم مزدور خونخوار تحت رهبری امین جلا د تا اواخر سال 1358 در لبه پرتگاه سقوط قرار گرفت.

سوسیال فاشیستهای روسی به منظور نجات رژیم محتضرو تحقق استراتژی و اهداف توسعه طلبانه شان در منطقه، بتاريخ 6 جدی سال 1358 با ارتش 120 هزار نفری به افغانستان لشکر کشی کرده و برای مدت ده سال آنرا به اشغال نظامی در آورده و به مستعمره کشیدند. اما خلق آزادی خواه افغانستان و نیروهای مترقی مردمی مرعوب ارتش سوسیال امپریالیستهای جهانخوار روسی نه شدند و جنگ

آزادی خواهانه رابرضد اشغالگران روسی ورژیم مزدور آنها با شدت و وسعت تمام ادامه دادند. توده های خلق کشور با آنکه یک ونیم میلیون کشته دادند ، صدها هزار آنها معیوب ومعلول شدند وبیش از شش میلیون آواره گردیدند وتمام شیرازه زندگی آنها از هم گسیخت ولی تسلیم دشمنان ملی وطبقاتی نه شدند ودر میدان مبارزه مسلحانه ضربات سنگینی بر ارتش متجاوز ورژیم مزدور خلقی پرچمیها وسازائی ها وارد کردند. ولی این بار نیز ارتجاع سیاه مذهبی وامپریالیستهای غربی نگذاشتند که مردم افغانستان به ثمره مبارزات شان دستیافته وبه استقلال وآزادی برسند وحاکم برسرنوشت خویش شوند. امپریالیستهای غربی به کمک دولتهای پاکستان، ایران وعربستان سعودی از همان ابتدای آغاز قیامهای خود جوش توده های مردم افغانستان علیه رژیم جنایتکار خلقی پرچمیها وبعد هجوم ارتش روسی به خاک کشور؛ نیروهای ارتجاعی اسلامی جنایتکار ووحشی را بر جنگ مقاومت مردم تحمیل کردند وبعد از شکست ارتش روسی وفروپاشی رژیم مزدوران؛ گروه های مزدور جهادی با جناحهای از رژیم مزدور خلقی پرچمیها بر مردم حاکم شدند وبعد دوران حکومت گروه ارتجاعی طالبان رسید. گروه های وحشی قرون وسطائی جهادی وطالبی با جنایات وتجاوزات شان علیه مردم وسلب حقوق اساسی سیاسی واجتماعی آنها خاصتاً زنان واعمال انواع ستم واستبداد وتداوم جنگهای ارتجاعی غارتگرانه، دمار از این خلق مظلوم وستمدیده کشیدند. تا که حادثه (11) سپتمبر 2001 بوقوع پیوست ومدت زمان حکومت قرون وسطائی طالبان به پایان رسید ودوران ظلمتبار جدیدی از اشغالگری نظامی وتسلط استعماری امپریالیستهای امریکائی وناتو در کشور آغاز گردید، که مشتئی از تحصیل کرده ها و"روشنفکران" استعمارزده واجیر سرمایه، آنرا " دوران نوین طلائی" برای توده های خلق ناآگاه تبلیغ کردند.

یازده سال است که خلق ستمدیده افغانستان در زیر آتش پیشرفته ترین سلاح های مرگبار ارتشهای استعمارگران امریکائی وناتو ودولت دست نشانده آنها وحملات کورانتحاری گروه های طالبان، حقانی وگلب الدین کشته ومعیوب می شوند. امپریالیستهای امریکائی وناتو بانواع ترفندها، تجاوز و اشغال نظامی خود را "رهائی" مردم از شر رژیم قرون وسطائی طالبان وتداوم سلطه استعماری شانرا " جنگ علیه تروریسم" وجلوگیری از بازگشت دوباره حکومت وحشت طالبان وترویج "دموکراسی"، "آزادی" زنان، تقویت "جامعه مدنی" و"بازسازی" افغانستان تبلیغ کردند. در حالیکه اینها همه ترفند های اغواگرانه بیش نبوده ونیستند. امپریالیستهای اشغالگر همه نیروها وگروه های جنایتکار ومیهن فروش وقاتل مردم را در دولت دست نشانده جمع کرده وبر مردم مظلوم افغانستان حاکم کردند. طی این مدت چندین پیمان اسارت آورو غارتگرانه رابا دولت مزدور کرزی بنام " پیمان همکاریهای استراتژیک" بامضاء رسانده اند. اینها هم مانند معاهده های ننگینی اند که شاهان خود فروخته سابق با استعمارگران انگلیس ورژیم خلقی پرچمیهای مزدور و خابین با استعمارگران روسی به امضاء رسانده بودند. دولت مزدور کرزی اکنون مشغول پیش نویس بخش دیگری از این پیمان اسارت آورا است تا تداوم اشغال نظامی وتسلط استعماری امپریالیسم امریکا بر افغانستان را توسط پارلمان مزدور امپریالیسم" مشروعیت وقانونیت" به بخشد وتوسط شورای باصطلاح علمای دولت مزدور متشکل از ملاحای جیره خوار امپریالیسم مانند معاهدات ننگین قبلی آب تظهير به پاشند. قدرتهای امپریالیستی یازده سال است که بخش اعظم نقشه ها واهداف استعماری وامپریالیستی شانرا از طریق دولت مزدور به پیش می برند. کرزی این شارلتان عوامفريب طی این مدت باشعبده بازیهای تهوع آورو ترفندهای مضحک وبا ژستهای عوام پسندانه توانسته است که لوکوموتیف این نظام استعماری فاسد، غارتگر و جنایتکار رابه پیش براند. کرزی ووزراء ووکلاء او غلامان بی عرضه ومجری او امپریالیستها خاصتاً امپریالیسم امریکا هستند. هر کدام از سران دولت مزدور قلابه مزدوری چند قدرت ودولت امپریالیستی وارجاعی رابگردن دارند ومشغول غارتگری، اختلاس رشوه خواری ودزدی هستند. کوس رسوائی دزدیها و اختلاسهای کرزی وخاندان او، وزراء، وکلاء وسایر عالی رتبه های دولت مزدور سالهاست که بصادر آمده است. دولت کرزی از جانب موسسات خود همین قدرتهای اشغالگر منحیث یکی از فاسدترین وناکارآمد ترین دولتهای جهان معرفی شده است. البته این دولت از جمله وفادارترین وکارآمدترین دولت برای امپریالیستهای اشغالگر، طبقات ملاک وتاجر کمپرادور وگروه های رهنز و غارتگر بوده است.

با آنکه بصورت عام توده های مردم اعتمادی به این نظام و دولت ندارند؛ ولی تحت تأثیر تبلیغات نهاد های ارتجاعی و امپریالیستی بنام "جامعه مدنی" و "مطبوعات آزاد" با شیوه ها و اشکال مختلف هنوز هم اغوا می شوند و تصوری کنند که این دولت دست نشانده استعمار "اصلاح" خواهد شد و کاری به آنها انجام خواهد داد! دیده شود که دولت امریکا بعد از کرسی کدام شارلتن عوامفریب دیگر را جهت واغوی این خلق مظلوم و ستمدیده در نظر دارد. این بود گوشه ای از تاریخ خونبار و غم انگیز مردمانی که در طول تاریخ تن به بردگی بیگانه نداده اند و برای حفظ استقلال و آزادی کشورشان حاضر به هرگونه قربانی و فداکاری بوده اند؛ لیکن در عرصه سیاسی تقریباً همیشه بازنده بوده و حاصل همه خونهای ریخته شده آنها طبقات ارتجاعی فنودال و تاجران کمپرادور و قشر روحانیت مرتجع از کف آنها بیرون کرده و زیر بار استثمار بیرحمانه و ستم چندلایه طبقات ارتجاعی و سلطه امپریالیسم باقی مانده و عذاب کشیده اند.

خلفهای ملیتهای ساکن این سرزمین در هر مقطعی از تاریخ در برابر هر متجاوز و هر قدرت استعماری و امپریالیستی ایستاده اند و در راه کسب استقلال و آزادی شان قربانی داده و فداکاری کرده اند. اما برخلاف طبقات ارتجاعی فنودال و کمپرادور در مقابل مهاجمین و سلطه گران خارجی سرفروا آورده و تسلیم دشمن شده و بخاطر جاه و مقام و حفظ موقعیت طبقاتی شان حلقه غلامی استعمار و امپریالیسم را بگوش کرده و در سرکوب و کشتار توده های خلق و ویرانی کشور با نیروهای دشمن زبونه و خاینانه همکاری کرده اند. این خلق آزادی خواه بارها برای حفظ استقلال و آزادی و بقا و هستی اش خون داده و فداکاری کرده است؛ لیکن مشتی خاین و وطن فروش و مزدور بیگانه با ترفند و اغواگری همه دست آوردهای مبارزات آنها را تصاحب کرده و با قدرتهای امپریالیستی و حشیانه ترین استثمار و ستم را بر آنها اعمال کرده اند. این تنها سرنوشت خلقهای افغانستان نبوده و نیست. در طول تاریخ جوامع طبقاتی سرنوشت فاطبه خلقهای تحت ستم چنین بوده است. لیکن راه نجات توده های خلق اعم از کارگران، دهقانان فقیر، مزدور کاران، اهل کسبه و حرفه، روشنفکران مردمی و خلاصه همه طبقات و اقشار خلق بیداری و کسب آگاهی سیاسی مترقی و تشکیل حزب سیاسی انقلابی است. روشنفکران مترقی مردمی باید در رساندن آگاهی سیاسی و بسیج و سازماندهی توده های خلق مبارزه کنند؛ زیرا بدون تدارک فکری و سیاسی یک جنبش انقلابی و مترقی در کشور بر راه نمی افتد و بدون رهبری انقلابی پرولتری مبارزات توده های خلق به پیروزی نمی رسند. در طول تاریخ مبارزات خلق این حقیقت بارها با ثبات رسیده است. تازمانی که طبقات خلق دارای حزب سیاسی انقلابی خود نباشند؛ هر قدر هم که در مبارزات شان قربانی بدهند و فداکاری کنند به پیروزی دست نمی یابند. و طبقات ارتجاعی و قدرتهای امپریالیستی غارتگر حامی آنها به اشکال و شیوه های مختلف آنها را اغوا کرده و دست آوردهای مبارزات آنها را تصاحب می کنند. تاکنون سرنوشت سیاسی و مقدرات اجتماعی نسل اندر نسل توده های خلق زحمتکش و تحت ستم چنین بوده است. همچنین تا زمانی که روشنفکران مردمی و مترقی به این درک و فیصله نرسند که بیش از همه در برابر خلق و میهن شان مسئولیت دارند، بعبارت دیگر مرهون و مدیون این خلق و میهن هستند و مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم را منحیث یک ضرورت و وظیفه نپذیرند؛ همین وضعیت در کشور ادامه خواهد یافت. فقط در پرتو آگاهی انقلابی پرولتری است که توده های خلق می توانند دوستان و دشمنان خود را از هم تمیز دهند و دشمنان طبقاتی و ملی خود را هدف مبارزه بی امان قرار داده و شکست دهند و به استقلال و آزادی واقعی دستیافته و بر سرنوشت خویش حاکم شوند.

مرگ بر امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و ناتو و متحدین آنها!

مرگ بر دولت مزدور کرسی و تمام وطن فروشان و اجیران استعمار و امپریالیسم!

درود بر روان جان باختگان راه آزادی خلق و میهن!

پیروز باد مبارزات انقلابی و مترقی خلق ما علیه امپریالیسم و ارتجاع!

19 آگست 2012

(سایت "پیام آزادی")